

اصلاح طلبان در حالی با اتکا بر تجربه ۸۴ برای انتخابات ۱۴۰۰ نسخه وحدت می‌پیچند که به نظر می‌رسد این جریان در انتخابات آتی با چالش‌های حیاتی‌تری مواجه خواهد بود

چرخه ناکارآمدی و تکرار مساله اصلی اصلاح طلبان



محمد جعفری

روزنامه‌نگار

پنج سال بعد از فتح پاستور توسط کاندیدای مورد حمایت اصلاح طلبان و در روزهایی که بسیاری از آنها به انتحای مختلف مستقیم یا غیرمستقیم در برائت از دولت، از یکدیگر سبقت می‌گیرند، رفته‌رفته زمره‌ها برای انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ شروع شده و هر روز اظهارنظری جدید در این باره به گوش می‌رسد. این البته در حالی است که به نظر می‌رسد هنوز کسی برای پاسخگویی بابت این حمایت و عملکرد دولت برآمده از آن بنای پاسخگویی به افکار عمومی را ندارد.

در چنین شرایطی یکی از حضور تندروها در مجلس و دولت بعد انذار می‌دهد و دیگری با به‌تصویر کشیدن کابوسی از ۸۴، هم‌قطارانش را از تکرار تجربه این انتخابات برحذر می‌دارد. خلاصه هرچه هست، حالا ۸۴ کم کم در حال تبدیل شدن به پای ثابت بحث‌ها درباره انتخابات آینده است و به نظر می‌رسد این موضوع در ماه‌های آینده تشدید هم خواهد شد.

صادق خرازی، دبیرکل حزب ندای ایرانیان روز گذشته در کنگره این حزب تاکید کرد کنشگران سیاسی هوشمندانه تجربه سال ۸۴ را تکرار نخواهند کرد؛ تجربه‌ای که به گفته او، نتیجه‌اش یک گرفتاری بزرگ و هدر رفتن استعدادها و ظرفیت‌های کشور برای چند سال شد.

قبل تر هم بهزاد نبوی با هشدار نسبت به آنچه خطر تکرار انتخابات سال ۸۴ می‌دانست، این‌طور نسخه پیچید که همه میانه‌روهای اصلاح طلب و اصولگرا باید متحد شوند؛ اتحادی که نبوی معتقد است باید از ظرفیت نیروهایی همچون لاریجانی، ناطق و باهنر هم در آن بهره برد. آن‌طور که نبوی می‌گوید، در غیر این صورت مانند سال ۸۴ که تفرقه اصلاح طلبان در آن منجر به پیروزی احمدی‌نژاد شد، مجلس ۹۸ و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ هم از دست خواهد رفت و به دست تندروها خواهد افتاد؛ موضوعی که برای کشور، ملت و اصل نظام نگران کننده است.

قرائن تاریخی البته بیانگر آن است که تصویر ارائه شده از انتخاباتی که در پایان کار دولت اصلاحات برگزار شد، قدری مخدوش است و به نظر می‌رسد به خوبی انعکاس دهنده واقعیات آن روزها نیست. از همین رو «فرهیختگان» تصویر مورد بحث و نتیجه استخراج شده از آن را به بررسی می‌گذارد.

۲ چرا شکست ۸۴ محصول تکرار کاندیداهای نبود؟

روایت انتخابات ریاست جمهوری نهم و عوامل شکست اصلاح طلبان در آن، در حالی از سوی بهزاد نبوی و صادق خرازی، صرفاً به چند دستگی و انشقاق گروه‌های اصلاح طلب در این مقطع محدود می‌شود که نگاهی گذرا به تحولات مربوط به این مقطع نشان می‌دهد ماجرا قدری فراتر از اینهاست. در این باره گفتنی است گرچه هیچ‌یک از گروه‌های اصلاح طلب حاضر به کوتاه آمدن از کاندیدای مورد حمایت خود نشدند و عملاً معامله ائتلاف هیچ‌وقت جوش نخورد، اما در آن سوی میدان، جریان رقیب نیز حال و روز بهتری نداشت. هاشمی‌رفسنجانی در بدو ماجرا هیچ‌یک از دو طرف را نمایندگی نمی‌کرد و حتی چند ماه قبل از انتخابات شرط گذاشت که اگر اصولگرایان به کاندید واحد نرسند، خود خواهد آمد. در

ادامه فروپاشی شورای هماهنگی و حضور همزمان لاریجانی، رضایی، قالیباف و احمدی‌نژاد او را هم به عرصه رقابت کشاند. در مقابل، اصلاح طلبان نیز با مهدی کروبی، مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده راهی کارزار انتخابات شدند و این یعنی جریان رقیب بیش از اصلاح طلبان با مشکل تکرار کاندیداهای دست و پنجه نرم می‌کرد.

فارغ از این موضوع آنچه امروز نبوی و خرازی ترجیح می‌دهند درباره‌اش سکوت کنند، بحران کارآمدی‌ای بود که امکان توجیه افکار عمومی برای اعتماد مجدد به این جریان را به‌طور اساسی سلب می‌کرد و چالشی جدی را برای آنها رقم می‌زد؛ اتفاقی که بیش از هر چیز ریشه در رادیکالیسم سال‌های ۸۱ و بعد از آن داشت و باعث شد مصطفی معین به‌عنوان کاندیدای هسته سخت اصلاحات، به‌رغم حمایت رئیس‌جمهور وقت - با پشتوانه ۲۰ میلیون رأی - موفق شود تنها چهار میلیون از آرا

به سید خود سرازیر کند. فارغ از آن، این سوال همچنان بی‌پاسخ مانده که اگر تکرار مورد اشاره در شب ۲۷ خرداد ۸۴ رخ نمی‌داد و کاندیداهای با گرایش اصلاح طلب همگی با هم ائتلاف می‌کردند، آیا نتیجه نهایی، چیزی می‌شد جز آنچه شد؟ کم‌اینکه در دور دوم بالاچاره همین ائتلاف افتاد و اصلاح طلبان به‌طور یکدست پشت هاشمی‌رفسنجانی صف‌آرایی کردند. نتیجه اما چیزی نبود که در این جریان انتظارش می‌رفت.

به علاوه، شکست ۸۴ را شاید بتوان محصول چند دستگی و تعدد کاندیداهای اصلاح طلب دانست و به سیاست‌ورزی غلط کنشگران این جریان در این مقطع نسبت داد، اما چنین توجیهی نمی‌تواند پاسخگویی سوال از چرایی شکست‌های پی‌درپی در چند انتخابات قبل و بعد از آن نظیر شورای شهر دوم و مجلس هفتم و... در طول یک دهه باشد.

۳ اما و اگر های یک نسخه تکراری

اصرار بر روایت پیش گفته درباره انتخابات ریاست جمهوری نهم و انذار بابت تکرار نتیجه آن، در شرایطی امروز کم کم به پای ثابت اظهارنظرها درباره انتخابات ۱۴۰۰ تبدیل می‌شود که هنوز معلوم نیست به فرض ائتلاف هم نتیجه‌ای غیر از آنچه در ۸۴ رقم خورد، حاصل شود. به بیان دقیق‌تر، حالیکه بار دیگر مساله کارآمدی، این جریان را به‌طور اساسی با چالش مواجه کرده و افکار عمومی بیش از نسخه‌پیچی درباره آینده، پاسخگویی اصلاح طلبان بابت آن حمایت‌های بی‌چون و چیرا از دولت را مطالبه می‌کند. هر چه باشد، وضع موجود بیش از هر چیز محصول عملکرد کاندیدای برگزیده این جریان و حمایت‌های انتخاباتی و پس‌انتخاباتی اصلاح طلبان از او است.

همین چالش اکنون ایده مرزبندی با دولت و عبور چراغ خاموش از روحانی را روی میز اصلاح طلبان فرار داده و موجب طرح تندترین انتقادات نسبت به دولت از سوی آنان شده است؛ انتقاداتی از جنس اینکه...

تحقق ایده یاد شده و نتیجه‌بخشی آن البته به این سادگی‌ها هم نیست و دست کم با دو چالش اساسی مواجه است؛ نخست آنکه مرزبندی با دولت در شرایطی که مردم همچنان ائتلاف آنها با روحانی در دو انتخابات ۹۲ و ۹۶ را در ذهن دارند، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ انتخابات‌هایی که معاون اول دولت اصلاحات و معاون اصلاح طلب دولت یازدهم در آنها به کنار نهاده شدند. هر چه باشد، در چنین شرایطی معنای مرزبندی با دولت، آن خواهد بود که این جریان مسئولیت حمایت از کاندیدای خود را به عهده نخواهد گرفت و بر همین اساس نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

چالش دومی که مسیر انتخاب شده را ناهموارتر می‌کند، پیوستگی طیف‌هایی از این جریان همچون کارگزاران و اعتدال و توسعه با دولت است؛ واقعیتی که در اظهارات دبیرکل کارگزاران در کنگره دیروز حزب ندا نمود می‌یافت. کرباسچی برای چندمین بار با پاکی را روی دست خرازی و باقی رفا ریخت و تصریح کرد: «ما نه قصد عبور از دولت را داریم و نه خواهیم داشت و کماکان پای این دولت ایستاده ایم.»

در کنار این دو اگر اشاره‌های تلویحی نیروهای سیاسی نزدیک به کارگزاران و اعتدال و توسعه برای حمایت احتمالی از لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰ را نیز جدی بگیریم، کار از آنچه تصور می‌شود هم پیچیده‌تر خواهد بود.

با این اوصاف می‌توان گفت تا زمانی که فکری برای این چالش‌ها نشود، اساساً نسخه ائتلاف و وحدت و... راه به جایی نخواهد برد و معلوم نیست چه نتیجه‌ای در انتظار این جریان خواهد بود.

شکست تحریم نفتی ایران خروجی چالش میان آمریکا و عربستان

حسن‌هایی‌زاده در گفت‌وگو با «فرهیختگان» می‌گوید که وقایع اخیر منطقه نشان می‌دهد عربستان سعودی در آستانه یک تحول سیاسی و میدانی جدید قرار گرفته است. تلاش ناگهانی سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ جهانی برای پایان دادن به درگیری‌ها در یمن و تصویب یک قطعنامه در مجلس سنای آمریکا در محکومیت محمد بن سلمان ولیعهد عربستان نشان می‌دهد که احتمالاً نقش محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد عربستان به پایان رسیده و تغییرات اساسی در پیش است. اخبار و شواهد حاکی از این است که نهادهای تصمیم‌گیر آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ با حمایت از محمد بن سلمان جایگاه آمریکا را متزلزل کرده است و لذا تصمیم گرفته‌اند با فشار بر ترامپ او را به عبور از بن سلمان وادار سازند.

این کارشناس مسائل بین‌المللی با بیان اینکه سرنوشت محمد بن سلمان به جنگ می‌گردد، لذا اولین اتفاقات حول ماجرای یمن شکل گرفته است، گفت: «بعید نیست با تلاش‌های اخیر، این جنگ بی‌نتیجه برای ائتلاف ضمیمی به پایان برسد، چرا که نشست اخیر در استکهلم خروجی قابل قبولی داشته و همین امر بیانگر این است که جامعه جهانی مترصد به پایان رسیدن این جنگ است. البته این در حالی است که آمریکا، فرانسه، انگلیس و... نواسته‌اند با فروش گسترده سلاح به عربستان یک استفاده کلان مالی از این جنگ ببرند، اما به هر حال امروز فاز پایان جنگ در یمن کلید خورده است و احتمالاً فاز بعدی برکناری محمد بن سلمان از قدرت در عربستان خواهد بود. اکنون رویکرد آمریکا و برخی نهادهای بین‌المللی این است که احمد بن عبدالعزیز شاهزاده‌ای که مورد قبول آنهاست، به‌عنوان ولیعهد انتخاب بشود و در هفته‌های آینده احتمالاً وی جایگزین محمد بن سلمان که تاریخ مصرفش برای غرب به پایان رسیده، خواهد شد.»

وی ادامه داد: «محمد بن سلمان آمریکا را تهدید کرده که اگر دست از حمایت وی بکشد، به سوی روسیه و چین خواهد رفت و آنها تسلیحات زیادی خواهد خرید. همین امر باعث خشم نهادهای آمریکایی شده و لذا قطعنامه‌ای در سنای آمریکا علیه بن سلمان صادر شد و باب کروکر، رئیس کمیته سیاست خارجی سنای اعلام کرد اگر بنا به برگزاری محکمه‌ای در آمریکا باشد، آنگاه سند موجود است که محمد بن سلمان ظرف ۳۰ دقیقه در آن محکوم خواهد شد. از طرفی این چالش عمیق‌تر هم شده و عربستان سعودی بنا به منافع ملی خودش تصمیم گرفته‌از دستورات آمریکا سرپیچی کند و تولید نفت خود را کاهش دهد. این اقدام در صورت تداوم - که اخبار و شواهد کنونی از آن حکایت دارد - آمریکا را وادار خواهد کرد که از فشارها برای گسترش تحریم نفتی علیه ایران بکاهد، لذا بنده متقدم هرچه اختلاف آمریکا و عربستان عمیق‌تر بشود، فشار آمریکا به ایران کاهش خواهد یافت و قاعدتا نتایج آن در ماه‌های آتی مشاهده خواهد شد.»



علی جمشیدی

دبیر گروه سیاسی



خواه ناخواه توازن قوا در منطقه به سمت و سویی رفته که امروز در یک سو آمریکا، اسرائیل، عربستان و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند امارات و بحرین ایستاده‌اند و در سوی دیگر

ایرانی قرار دارد که حامی جدی مقاومت در عراق، یمن، سوریه، لبنان و فلسطین است. در این میان عربستان همواره به‌عنوان بازوی قدرت ایالات متحده آمریکا و نوک پیکان فشار به مردم منطقه ایفای نقش می‌کرده و هم با نفوذ سیاسی در میان اعراب و هم از طریق قدرت حاصل از فروش نفت ۱۰ میلیون بشکه‌ای تلاش کرده نبض تحولات منطقه‌ای را در دست بگیرد و علاوه بر این دو مسیر، سعودی‌ها با کمک به گروه‌های تروریستی از داعش گرفته تا گروه‌های ساکن در مرزهای غربی پاکستان و بعضاً در برخی نقاط عراق تلاش کرده‌اند زنجیره مقاومت در منطقه را مست کرده و به هر نحو ممکن ایران را به‌عنوان رقیب اصلی خود در منطقه تحت فشار قرار دهند. این سیاست‌ها هرچند در سال‌های پیش از سوی سعودی‌ها علیه ایران در جریان بود، اما بعد از تحولات عربستان و

کرد و هم نیروهای مقاومت را برای اولین بار به مرزهای جولان اشغالی رساند.

۲ ماجرای یمن

هلال شیعی را در منطقه ناقص کرده و تهدید بزرگ در مرزهای جنوبی خود را ساقط کنند. از این‌رو با تمام قوا و البته پس از ناکامی در میدان سیاست، حمله نظامی تمام‌عیاری را علیه مردم یمن آغاز کردند و کار را به جایی رساندند که گرسنگی و بیماری بیش از حملات نظامی از این مردم تلفات بگیرد. نهایتاً اما با تداوم مقاومت در یمن، سعودی‌ها که اینجا هم میلیارد‌ها دلار هزینه کرده و نه‌تنها از رسیدن به حداقلی‌ترین نتایج بازمانده بودند، بلکه بستر حمله ارتش یمن به خاک ریاض و حتی تاسیسات نفتی خود را فراهم کرده بودند، مجبور به نشست پشت میز مذاکره با انصارالله شدند و نهایتاً توافقی به‌شدت ضعیف را برای خود پذیرفتند. حالا اگر این توافق به مرحله اجرا برسد و احتمالاً یمن در آینده از جنگ رها شود، هم تهدید جنوبی باقی مانده، هم سرفاکنندگی سیاسی در عرصه بین‌المللی بر عربستان سایه انداخته و هم تنگه استراتژیک باب‌المندب که گفته شده از نقاط مهم برای قطع جریان نفت خاورمیانه به غرب به‌شمار می‌رود، در دست متحدان ایران قرار گرفته است. تسلط بر این تنگه که شاید مهم‌ترین هدف آمریکا از شارژ سعودی‌ها برای حمله به یمن بود، تضمین قطعی شدن تحریم نفتی ایران و تداوم صادرات نفت به غرب در نگاه برخی تحلیلگران سیاسی و امنیتی است.

۳ ماجرای تحریم نفتی آمریکا

ایران همواره تلاش کرده با کمترین هزینه حرکت کند؛ یعنی هم نفت ایران را از بازار جمع کند و هم قیمت‌ها را ثابت و کاهشی نگه دارد. در این راه عربستان به‌عنوان مهم‌ترین عضو اوپک بازوی اجرایی ماجرا است تا هم با مازاد تولید جایگزین نفت ایران شود و هم با اقدامات سیاسی مانع از تصمیماتی برای افزایش قیمت نفت در اوپک باشد. درگیری اخیر بر سر قتل جمال خاشقچی و دیگر چالش‌های سیاسی میان ترامپ و پادشاهی سعودی باعث شد در اجلاس‌های اخیر اوپک پس از سال‌ها همراهی عربستان برای جبران کسری بودجه خود که در این سال‌ها ناشی از کاهش قیمت‌نفت و همزمان هزینه‌سراسر آبر جنگ با یمن و سوریه‌ها بوده، از دستورات آمریکا پیروی نکند و کاهش تولید را در دستور کار اوپک قرار دهد. حالا علاوه بر این اقدام برخی خبرگزاری‌ها هم از کاهش احتمالی و ناگهانی تولید نفت عربستان در ماه آینده خبر می‌دهد که اگر درست باشد، به‌واقع دقیقاً سیاستی خلاف آنچه آمریکا می‌خواست در پیش گرفته شده و سود آن برای ایران علاوه بر افزایش قیمت نفت، افزایش وابستگی کشورهای مختلف به نفت ایران و عدم وجود گزینه‌های جایگزین خواهد بود.



«فرهیختگان» چالش اخیر منطقه‌ای عربستان را بررسی کرد

فراتر از ناکامی

به قدرت رسیدن محمد بن سلمان در این کشور با شکل و شمایل جدید و البته با سرعت روزافزون به جریان افتاد. او در اولین گام تلاش کرد با ساقط کردن انصارالله به‌عنوان یکی از گروه‌های مقاومت بتواند دست برتر را از آن خود کند و نه از موضع ضعف که از موضع قدرت با ایران مواجه شود. «فرهیختگان» با مدنظر قرار دادن این مسائل تحولات اخیر با محوریت عربستان و موضوع توازن قوا در منطقه را مورد بررسی قرار داده است.

۱ ماجرای سوریه

برای پاره کردن مهم‌ترین حلقه اتصال ایران به حزب الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی به سوریه سرازیر کرد تا با گسترش گروه‌های تروریستی از جمله داعش اول سوریه را از حیز انتفاع ساقط کند و سپس طبق نقشه با تشکیل حکومت اسلامی عراق - شام علاوه بر قطع کردن ارتباط زمینی ایران با حزب الله، حماس و جهاد اسلامی، همسایه‌های بسیار خطرناک در مرزهای غربی برای ایران پدید آورد. اما بیش از پنج سال جنگ تمام‌عیار، نه‌تنها این هدف محقق نشد، که ورق دقیقاً برگشت و این ایران بود که با موفقیت قابل توجه هم حکومت سوریه را به دست مردم و گروه‌های مقاومت سپرد و هم تروریست‌ها را از عراق ناامید